

به بهانه ششم جدی (سالروز تجاوز اردوی سرخ به افغانستان)

بخش اول

بیانید تا رهبران احزاب خلق و پرچم را بهتر بشناسیم

(نگاهی به زندگینامه های ننگین تره کی، امین، ببرک و نجیب)

داستان غم انگیز سرنوشت کشور و مردم آزاده افغانستان از همان آغازین لحظات روز هفتم ثور سال ۱۳۵۷ شروع میگردد، که عده ای از مزدوران و جیره خواران کی جی بی با کودتای منحوس خود، سردار محمد داود رئیس جمهور قانونی افغانستان و خانواده محترم او را بصورت دسته جمعی بشهادت رسانیدند.

آری! این سر آغاز همه کشتارها و ویرانی های بود که تا امروز هم گریبان گیر ملت و مردم افغانستان است و هنوز هم ادامه سیلاب خون بیگانهانی که با کودتای هفتم ثور آغاز گردیده بود در جریان میباشد. این یک واقعیت انکار ناپذیری بشمار می آید که مسئولیت همه ویرانی ها و خونریزی هایی که چه در گذشته بوقوع پیوسته و چه در آینده سلسله این ویرانگری ها و خونریزی ها ادامه پیدا نماید، بدوش رهبران حزب به اصطلاح دیموکراتیک خلق افغانستان است که با کودتای ننگین خود زمینه ساز همه تباهی ها، ویرانگری ها، کشتارها و تجاوزات بعدی به کشور ما گردیدند.

آنهایی که تا دیروز با کشتار وحشیانه مردم بیگناه ما، بنام نوکران امپریالیزم و ویران نمودن قسمت اعظم این کشور بنام پاکسازی مناطق مختلف از وجود مخالفان رژیم روی هتلر، پولپوت و ستالین را در سفاکی و ویرانگری سفید نمودند، اکنون خود در دامن امپریالیزم لمیده اند و بعد از آنهمه بربریت سخن از آزادی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی میزنند و این آرزو را در سر می پروراندند تا با آرایش و بازسازی حزب متلاشی شده خلق یکبار دیگر در قالب احزاب و گروه های جدید وارد عرصه سیاسی افغانستان گردند.

بلی! آنانی که تا دیروز مانند حنیف اتمر و امثالهم مردم را کشتند و به شکنجه گاه ها و زندان ها فرستادند و خانه و کاشانه شانرا ویران نمودند و حتی از قربانی نمودن خود نیز در راه تحقق اهداف باداران شان دریغ نمودند، امروز یکبار دیگر بدور هم جمع گردیده اند و میخواهند تا آنچه را که رهبران جلا و باداران شهادت شان در تحت نام سوسیالیزم انجام داده نتوانستند، آنها در زیر نام دیموکراسی عملی نمایند اما بصراحت گفته میتوانیم که این مکارگی ها، ایشان را بجای رسانده نخواهد توانست.

اگر به علل دیده درائی ها و بیحیائی های باز ماندگان احزاب سفاک و ویرانگر خلق و پرچم نظری بیاندازیم دیده میشود که همه جسارت ها و گستاخی های امروزی ایشان ناشی از غفلت رهبران جهادی در گذشته و بی توجهی سازمان های حقوق بشر در مقطع زمانی کنونی میباشد که باعث آن گردیده تا قاتلین مردم افغانستان، اندیشه تجدید سازمان و حیات مجدد سیاسی را در سر بپروراندند. عفو عمومی یکی از بزرگترین اشتباهات رهبران جهادی بود که با عملی شدن آن هزاران در هزار تن از جنایتکاران باندهای خلق و پرچم برانست حاصل نمودند. فرمان عفو عمومی مجاهدین باعث آن گردید که قاتلان مردم افغانستان، در مقابل چشمان آن عده از بازماندگانی که در انتظار حکومت عدل اسلامی لحظه شماری میکردند از محاکمه در امان بمانند.

این مسئله بر محبوبیت مجاهدین صدمات جبران ناپذیری را وارد نمود چون آنها باید حد اقل افراد سرشناس باند های خلق و پرچم را که چنگها و دندان های شان بخون بیگناهان این کشور رنگین بوده به محاکمه می کشانیدند تا اسباب تسلی خاطر بازماندگان شهدا فراهم میگردد که بهترین عزیزان و جگرگوشه های شان در زیر شکنجه قاتلین باند های خلق و پرچم جانهای شیرین خود را از دست داده بودند و یا مرهمی بر زخمهای قلوب داغدار آن عده از هموطنانی میگردد که تا اکنون هم از عزیزان خود اطلاعی ندارند و نمیدانند که در دل کدام دشت و دامن و در سینه کدام گور دسته جمعی در انتظار عدالت الهی آرمیده اند. خداوند (ج) روح شهدای ملیونی افغانستان را شاد بدارد و بهشت برین را جایگاه ایشان بگرداند. آمین یا رب العالمین.

دپاڼو شمېره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لوی

اشتباه دیگری که بعد از حکومت مجاهدین رخ داد به دوران حکومت آقای کرزی ارتباط میگیرد یعنی در عصریکه فریاد آزادی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی گوش های عالم و آدم را کر نموده است. در این دوره به جنایتکارانی که دستهای شان تا آرنجها بخون مردم بیگناه افغانستان سرخ میبازد اجازه داده شد تا جانی ترین افراد را در غالب احزاب و گروه های جدید سیاسی گردهم آورده و بفعالیت سیاسی بپردازند که این بار هم آرزو های مردم افغانستان به یاس مبدل گردید. تنها خاطره خوشی را که مردم افغانستان در مورد محاکمه رهبران احزاب خلق و پرچم دارند به دوران حکومت طالبان بر میگردد که آنها با به دار کشیدن داکتر نجیب، قصاب مشهور کابل اسباب سرور و شادمانی ملیون ها انسانی که عزیزان شان را از دست داده بودند فراهم ساختند و الحق که این عمل شان تحسین و تمجید همگانی را بر انگیخت.

متأسفانه در شرایط کنونی به علت گذشت زمان و بیخبری نسل جدید از جنایات جانیان خلق و پرچم، فعالیت های سیاسی پیروان این احزاب در غالب سازمان های جدید گسترش بیشتری یافته و آنها با نهایت بی شرمی و بی حیائی برای رسیدن به اهداف شوم خود به قهرمان سازی رهبران پست فطرت و جلاد خود می پردازند. آنها برای نجیب و همفکرانش سالگره های برگزار مینمایند و در تلاش آن هستند تا با پخش تصاویر، سی دی ها و نوار های منسوب به این کذاب و مکار خونخوار تاریخ، دامن او و حزب خود را از خون ملیون ها انسان بیگناه افغانستان پاک نمایند. اما این محال است و خیال است و جنون، چون گورستان های دسته جمعی شهدای کشور شاهد اعمال نجیب و رهبران بی آرم دیگر حزب به اصطلاح دیموکراتیک خلق افغانستان میباشد. رهبران احزاب خلق و پرچم که مسئول همه کشتار ها، ویرانی ها و نا بسامانی ها در گذشته و تداوم آن در زمان حال و آینده افغانستان میباشند، کسانی هستند که افغانستان را ویران و مردم آنرا داغدار ساخته اند، اما پیروان ایشان در صدد آن برآمده اند که با پنهان نمودن جنایات رهبران خود و ارائه تصاویر کاذبی از سران این احزاب جنایتکار، مجدداً به فریب مردم مظلوم افغانستان به پردازند. برای شناخت پیروان احزاب خلق و پرچم که اکنون با آرایش مجدد نیروهای خونخوار شان در قالب سازمان های جدید و در چوکات دولت، اردو و پولیس در تلاش بازگشت به قدرت میباشند بهتر خواهد بود تا بر زندگی نامه رهبران این احزاب مروری داشته باشیم تا به ماهیت بازماندگان آنها بهتر پی برده بتوانیم. باشد تا نسل جوان ما رهبران این احزاب جدید را بهتر بشناسند و با فریب و خدعه این شیدان تاریخ در دام وسوسه ها و مکارگی های رنگارنگ آنها اسیر نگردند. بیائید رهبرانی که افغانستان را به تباهی کشانیده اند از قضاوت همسنگران شان و از زبان تاریخ و باداران شان بهتر بشناسیم!

نور محمد تره کی (ترکانوف یا مادر کیک ها)

تره کی فرزند نظر محمد در سال ۱۲۹۶ هجری در ناوه غزنی متولد شد. او که بعد از بیپایان رسانیدن صنف چهارم ابتدائی در کوپته، به حیث کاتب در شرکت پشتون تریدنگ در قندهار مقرر گردید، بعد ها به نمایندگی از همین شرکت روانه هند گردید و در هنگام اقامت خود در هند روابطی را با حزب کمونیست هند برقرار کرد. آنتونی هایمن در صفحه ۱۸۳ کتاب افغانستان در زیر سلطه شوروی در این زمینه مینویسد که: "ترکی وقتی . . . در بمبئی منشی تجارخانه بود با مارکسیستها آشنا شد"

او بعد از بازگشت به افغانستان بحیث مامور در شرکت زابلی مقرر گردید اما بعلت اختلاس، کارش در شرکت زابلی ادامه پیدا کرده نتوانست. تره کی بعداً در شرکت انحصارات پترول و شکر بحیث مدیر بکار آغاز کرد که باز هم در اثر دست بازی در کوپون ها و تقلب از کارش برکنار گردید. بعد ها ترکی با وساطت یکی از نزدیکان شاه محمود خان بحیث آتش مطبوعاتی افغانستان در واشنگتن مقرر شد، اما بعلت سخنان غیر مسئولانه اش از کار برکنار و به کابل خواسته شد.

تره کی بعد از بازگشت به کابل به تأسیس دارالترجمه نور پرداخت که از جانب سفارت شوروی تمویل میگردد و بعنوان یک لانه جاسوسی مورد استفاده روسها قرار میگرفت. سفارت شوروی در سال ۱۹۴۸ مبلغ پولی را بنام حق الزحمه یک ناول که به زبان روسی ترجمه شده بود برای تره کی پرداخت کرد اما در واقع پول مذکور در تحت این پوشش برای فعالیت های کمونیستی تره کی پرداخته شده بود و بهمین دلیل است که از سال ۱۹۴۸ بعنوان سر آغاز ارتباط تره کی با کا جی بی نام برده میشود.

تره کی برای مدت سی سال با مقامات کی-جی-بی ارتباط داشت و **نام شفری وی در سازمان کی جی بی (نور)** بود. او از سالهای ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۶۵ جاسوسی خود را به مقامات کی-جی-بی ادامه داد اما در سال ۱۹۶۵ که از جانب روسها بعنوان سرمنشی در حزب دیموکراتیک خلق منصوب گردید، نام او ظاهراً از لست جاسوسان کی جی بی خارج ساخته شد اما تره کی هنوز هم به فعالیت های مخفیانه خود برای ماسکو ادامه میداد، چنانچه عملیات های جاسوسی خود را در سفارتخانه های ایالات متحده و چین مقیم کابل و اهداف دیگری که مورد نظر روسها بود

ادامه میداد و مخفیانه کمکهای مالی برای حزب می‌گرفت. او علناً تخصیصیه جداگانه ای را هم برای مصارف غذایی خود بدست می‌آورد.

طوریکه دیده میشود تره کی از سال ۱۹۴۸ به بعد حدود سی سال جاسوس کی جی بی بوده یعنی ۱۷ سال قبل از اینکه در سال ۱۹۶۵ به تأسیس حزب خلق بپردازد. تره کی بتاريخ ۱۱ جدی ۱۳۴۳ برابر با اول جنوری ۱۹۶۵ طی مجلسی در خانه خود واقع کارته چهار با کارمل، کشتمند، صالح محمد زیری، اسماعیل دانش، عبدالکریم میثاق، عبدالحکیم شرعی جوزجانی، سلیمان لایق، طاهر بدخشی و عده ای دیگر به تأسیس حزب نامیمون دیموکراتیک خلق پرداخت، حزبی که بعد از بقدرت رسیدن زندگی و خانه و کاشانه مردم افغانستان را به تباهی کشانید.

تره کی بتاريخ ۲۲ حمل ۱۳۴۵ امتیاز جریده خلق را برای حزب خود بدست آورد و سرپرستی این جریده بعهده شاعر هرزه سرای که در مدح لنین شعر میسرود گذاشته شد. بعد از مدتی عده از مؤسسين حزب از جمله کارمل و طاهر بدخشی به اشاره روسها از او جدا گردیدند و جریانات دیگری بنامهای پرچم و ستم ملی را بنا نهادند، چیزیکه ظاهراً از آن بعنوان اختلاف نظر با تره کی در قسمت مسایل زبانی و ستم طبقاتی یاد نمودند اما واقعیت امر اینبود که روسها بخاطر جلوگیری از سقوط مکمل حزب خلق بدامن مائویسم آنرا به سه پارچه تقسیم نموده بودند تا اگر یک قسمت از آن به مائویست ها ملحق میگردد قسمتهای دیگر آن در اداره و کنترل روسها باقی بماند. این مسئله باعث آن میگردد تا از یکطرف سه جریان خلق و پرچم و ستم بر سر نوکری برای روسها در میان همدیگر به رقابت بپردازند و از جانب دیگر اسباب تداوم اشتعال آتش نفاقهای زبانی و سمتی در میان مردم افغانستان را فراهم میساخت.

محمد حسن شرف در صفحه ۷۶ کتاب کرباس پوشان برهنه پا از ملاقاتی که در اخیر حوت ۱۳۴۳ بین محمد داود و نور محمد تره کی ترتیب داده بود چنین نقل کرده است.

" نور محمد ترکی از محمد داود می پرسد : شما در باره خدا و دین اسلام چی نظر دارید؟

محمد داود: من به خداوند بزرگ ایمان دارم و پیرو دین مقدس اسلام میباشم.

تره کی: شما در باره آنهائیکه به خدا ایمان ندارند چه فکر میکنید؟

محمد داود: بخداوند ایمان آوردن و یا نیاوردن نظر به فهم و درک هر شخص فرق میکند.

تره کی: حزب ما از شما ممنون و متشکر اند زیرا شما روابط نزدیک را با شوروی اساس گذاشتید آنچه را که در حکومت های ماقبل شما وجود نداشت.

محمد داود که سرپای او را عصبانیت فرا گرفته بود گفت: من برای سعادت مردم افغانستان از تمام کشورهای جهان کمک گرفتم و دروازه افغانستان بروی تمام آنهائیکه صادقانه و بدون غرض میخواستند در افغانستان کمک نمایند چه من باشم و چه نباشم همیشه باز خواهد بود و با عصبانیت علاه نموده گفتند فکر میکنم صحبت های ما و شما تمام شده باشد. خدا حافظ. ناگفته نماند که این اولین ملاقات و شناسائی تره کی با محمد داود بود. داود خان چند روز بعد از ملاقات خود با تره کی به حسن شرف گفته است: " داکتر جان به عقیده من این مردم نه بدرد افغانستان میخورند و نه بدرد مردمش زیرا طوریکه دیده شد اینها بخدا و وطن علاقه چندانی ندارند"

تره کی در زندگی شخصی خود فرد بی بند و بار، مشروب خوار، مختلس، حيله گر، مزدور بیگانه و در مسایل سیاسی شخص کودن و نالایق بود. محمد نبی عظیمی در صفحه ۱۷۳ کتاب سیاست و اردو از او بعنوان مشروب خوار قهاری یاد مینماید و در مورد بی بند و باری و فرومایگی تره کی در فلم دور روز پی در پی آمده است که وی از رقصیدن دختران افغان در مقابل روسها لذت میبرد و گفته بود که از رقصیدن دختران افغان در مقابل روسها من گوشت میگیرم.

باری از تره کی در مورد شخصیت و صلاحیت حفیظ الله امین سوال گردیده بود. تره کی در پاسخ به این سوال از امین بعنوان " یک جوان خوشگل" تعریف کرده بود چیزی که شاید امین را به نزدیک ترین فرد او مبدل کرده باشد. فهمیده نمیشود که آیا علاقه تره کی به حفیظ الله امین هم چیزی شبیه به علاقه ببرک نسبت به اناهیتا راتب زاد بوده یا خیر ؟ و اینهم دانسته نشده که آیا عقده های امین نسبت به تره کی که در خفه کردن او با بالش تبارز یافته، ریشه در دوران خوشگلی این شاگرد وفادار و آن استاد خوشگل پسند دارد یا اینکه این کار امین بخاطر بدست آوردن قدرت صورت گرفته است؟؟ جورج آرنی در صفحه ۵۵ کتاب "افغانستان گذرگاه کشور گشایان" در مورد تره کی چنین مینویسد : " تره کی یک انسان درون گرا، تنبل و بی اراده بوده و مدت زیاد عمر خود را در میگساری سپری کرده است."

ارزش و موقعیت تره کی در میان بادرانش نیز مانند ارزش و موقعیت هر مزدور دیگری بسیار پائین و شرم آور بوده بحدی که مسئولین کی جی بی از وی بعنوان مادر کیک ها یاد میکرده اند. واسیلی متروخین نویسنده کتاب "کی جی بی در افغانستان" در ادامه بحث پرواز تره کی از مسکو به کابل چنین نوشته است : " وقتی تره کی به قدرت رسید، اعضای اقامتگاه کی جی بی او را به شوخی بهجای «نورمحمد تره کی» «نیکولای میخاییلویچ تره کانوف»

نام گذاشتند. (ترهکان در زبان روسی مادر کیکان را گویند). "بدا به حال آنانی که آزادی و عزت خود و مردم خود را به پای بیگانگان میریزند و از آنهمه وطنفروشی و مزدور صفتی خود هیچ افتخار و موقعیتی بجز از القاب توهین آمیزی چون مادر کیک ها نیز بدست نمی آورند.

تره کی و پیروانش با کودتای هفتم ثور سال ۱۳۵۷ قتل و غارت و شکنجه مردم افغانستان را آغاز کردند. در این رابطه در صفحه ۸ و ۱۰ کتاب تحولات سیاسی جهاد افغانستان تألیف داکتر نصری حق شناس چنین آمده است: "تره کی و پیروانش در نهایت وحشت و بربریت مردم اصیل و آزاده افغانستان را تحت فشار و شکنجه قرار دادند و جلادان ماشه بدست آن، روز و شب از خانه ها، از خیابان ها، از مغازه ها، از مکاتب، از فاکولته ها و از ادارات مردم را جمع میکردند و ایشان را بدون کوچکترین حجت و برهانی به سلاح خانه های پلچرخی، صدارت و وزارت داخله می بردند و از تعذیب و شکنجه و کشتار های دسته جمعی آنان بر کیف و بدمستی خود می افزودند . . . به هریک از اعضای بیروی سیاسی کمیته مرکزی و کابینه دو صد هزار افغانی (که در آن زمان پول هنگفتی بود) از خزینه دولت داده شد تا خانه های خود را با قالین های رنگارنگ و پرده های مود روز رنگین کنند. به خود و خانم ها دریشی و لباس تهیه نمایند تا در بزم های شبانه از درخشش خاصی برخوردار باشند. و به افرادی که در ردیف های پائین قرار داشتند دستور و اجازه دادند تا بر خانه های مردم هجوم برند و آنچه از پدران شان نزد مردم افغانستان میراث مانده بود، باز ستانند. به این ترتیب کمونیست ها بر خانه های مردم هجوم بردند و هر چه از زیورات و اشیاء قیمتی و نقد و جنس که بدست شان افتاد همه را به یغما بردند. کتابخانه سلطنتی و موزیم گران ارج کابل را تاراج کردند و چه بسا که قالین های ادارات را هم دزدیدند و هر آنکه اندک مقاومتی نشان داد و یا حرفی بر زبان آورد فوراً دست هایش را بستند و با خود بردند. چنان بردند که دیگر بر نگشتند."

ادامه دارد